

یدالله موقن چاپ شده در روزنامه ایران

به تاریخ ۲۹ خرداد ۹۷ صفحه ۸

سوال - آیا علی شریعتی یک تاریخ نویس بود ؟

پاسخ - نخست این که مورخ چه رشته ای ؟ شاید منظور مورخ دین باشد؟ نه او مورخ نبود . اما چرا نبود؟ زیرا تاریخ نویس باید نسبت به اسناد و مدارکی که در اختیار دارد یا گرد آوری می کند ذهنی شکاک داشته باشد. او باید همیشه از خود بپرسد که آیا این سند جعلی است یا واقعی ؟ مرحوم شریعتی ایدئولوگ بود نه مورخ ؟ یهود شناس و اسلام شناس نامدار آلمانی یولیوس ولهاوزن در یهود شناسی انقلابی کرد که به انقلاب ولهاوزنی مشهور است. او از طریق واژه شناسی و ریشه یابی لغات نشان داد که سفر خروج در تورات در زمان تبعید یهودیان به بابل نوشته شده است و مرکب از سه متن یا سه سنت است. یهوه ای (یهودی) ولردی (اسرائیلی) و خاخمی. به نظر او سفر خروج در تورات اصالت تاریخی ندارد. بعدا این بحث ها در گرفت که آیا یهودیان اصلا در مصر بوده اند یا اینها اساطیر است ؟ آیا آن طور که تورات مدعی است موسایی بوده است یا این که او یک شخصیت اساطیری است ؟ ولهاوزن نمونه بارز یک مورخ دین است. او همه زبان های سامی را خوب می دانست و به آخرین فنون نقد متون مجهز بود. چنین شکاکیتی نسبت به اصالت متون نه تنها در شریعتی بلکه در هیچ ایرانی دیگری که در زمینه دین یا تاریخ پژوهش می کند دیده نمی شود. در قلمرو پژوهش ادیان کار مورخ دین به مراتب دشوار تر است تا، مثلا ، کار مورخ سیاسی . چرا ؟ چون مورخ دین با انبوهی از روایات روبرو است که معلوم نیست کدام به قلمرو تاریخ تعلق دارد و کدام به قلمرو اسطوره. تمیز رویداد های تاریخی از اسطوره ای کار هر کسی نیست. اتفاقا کار شریعتی نه تنها تمایز تاریخ از اسطوره نبود بلکه بر عکس خلط هر چه بیشتر این دو با هم بود. او خود در مورد انبیا داستانی هایی می ساخت که هدفش مسحور کردن هر چه بیشتر ذهن خواننده بود نه این که ذهن انتقادی او را تقویت کند. او دین پژوه نبود . از نظر او دین

باید در خدمت سیاست باشد. دین برایش وسیله بود نه هدف. خلط مبحث هایی که شریعتی می کرد مانند این که شیعه همان پرولتاریای مارکس است یا امام غائب رهبر پرولتاریاست که با ظهور خود زمین را بهشت خواهد کرد ، در جهت تهییج توده ها برای عمل انقلابی بود. او اسطوره ساز و داستان سرا بود نه مورخ. در آثار او فقط در مرگ ، یا به قول او شهید شدن ، می توان رستگار شد. چنین پرستشی از مرگ در آثار دیگر مبلغان دینی دیده نشده است.

رانکه مورخ بزرگ آلمانی می گفت می خواهد بداند : « واقعا چه روی داده است ». او می خواست من خویش را محو کند تا فقط رویداد ها سخن گویند. البته از لحاظ تاریخ نگاری چنین چیزی غیر ممکن است که مورخ من خویش را محو کند تا گزارشی عینی از آنچه را روی داده ارائه دهد. اما این تلاشی است که مورخ باید بکند تا پیشداوری ها و حب و بغض خود را در تاریخ نویسی اش وارد نکند. اما شریعتی نه تنها چنین تلاشی نمی کند بلکه می خواهد پیشداوری ها و حب و بغض و توهمات ذهنی خودش را تا می تواند در نوشته هایش وارد کند. مثلا سوسیالیسم در قرن نوزدهم مطرح می شود و موضوعی است متعلق به جامعه مدرن. اما شریعتی می آید و از ابودر یک سوسیالیست می سازد. مورخ باید همیشه مواظب باشد که موضوعاتی را که در زمان و پیرامون او مطرح اند به ادوار گذشته تعمیم ندهد. مارکس تز مبارزه طبقاتی را وقتی ارائه داد که طبقات در جامعه سرمایه داری شکل گرفته بودند. ولی در یک جامعه قبیله ای طبقات اجتماعی وجود ندارند. جنگ در جوامع ابتدایی نه طبقاتی بلکه قبیله ای است. اما شریعتی به خاطر فقدان ذهن انتقادی این مسائل را متوجه نمی شده است یا اگر هم متوجه می شده است به خاطر هدفی که داشته یعنی ساختن یک ایدئولوژی سیاسی از دین این مسائل را نادیده می گرفته است. تازه مورخ دین ، مخصوصا مورخ دین های سامی ، باید به همه زبان های سامی تسلط داشته باشد و در ریشه یابی واژه ها و تطور آنها در زبان های مختلف سامی چیره دست باشد. عربی ، عبری ، آرامی ، سریانی و حتی پهلوی و یونانی را نیز خوب بداند تا بتواند ریشه یک واژه را در این زبانها پی گیری کند. شریعتی چنین دانشی نداشت.

